استصحاب، دلیلی کاربردی برای تنظیم رفتارها

با این بیان لسان بسیاری از روایاتی که آمده میخواهد همان استصحاب را بگوید. اما با تأکید بر یقین دوم. لذا اینکه دیروز فرمودید چرا استصحاب را به همان صورت نگفتند، بهخاطر این است که استصحاب، شئون دارد. گاهی حکمت القاء کلام اقتضاء میکند که به بیانی باشد که یقین دوم برجسته باشد. خب این حکمتها چیست؟ من وسائل را برای این حکمتها آوردهام.

دیروز یکی از آقایان فرمودند که رسم تو است که به وسائل مراجعه میکنی؟ عرض کردم نه، بنا نیست که وسائل را ببینم. وسائل و مستدرک جای خودشان هستند اما وافی، بحارالانوار، مرآة العقول کتبی است که اگر آدم مراجعه نکند در فضای بحث کمبود دارد. اما الآن که من وسائل را آوردهام عرض کردم امتثال امر صاحب کفایه بود. فرمودند «فراجع ما عقد...».

خب در این فضایی که ما جلو آمدهایم چرا شارع در مقام هایی روی یقین دوم تأکید میکند؟ مواردیکه مرحوم صدوق فرمودند، همچنین شما هم عبارت مرحوم آشیخ حسین حلی در تنظیر به رکعتین اولتین را آوردید، چرا به این صورت است که میگویند «لا یقبل شیء من الفرائض الا بالیقین»؟ این یعنی چه؟ قاعده استصحاب مبنایش چیست؟ شارع استحکام را دوست دارد؟ عبارتی که مرحوم مظفر داشتند لسانش این بود که یقین، یقین است، شک مذبذب بیچاره چطور میتواند یقین مستحکم را از بین ببرد؟ یعنی گویا عنایت شارع در استصحاب به متانت و به استحکام یقین است. میگویید این را به جنگ او نبر. خب اگر شارع میخواهد سراغ متانت یقین برود خب فرض مسأله این است که آن متانت از بین رفته؟ اگر نرفته باشد که اصلا استصحاب نیازی نیست. فرض استصحاب بر این است که آن رفت، شک آمد، حالا چه کنیم؟

میگوید من طرفدار آن یقین هستم. چون طرفدار یقین هستم شما آن را حفظ کنید. طرفداری یقین یک بیان است، اما شارع نمیخواهد بگوید یقین، متین است و از آن دست بردار. شارع در قاعده استصحاب یک غرض کاربردی دارد. غرضی دارد که نظم به هم نخورد. خیلی تفاوت میکند. اگر استظهار شما از روایات، متانت و علو یقین باشد، یک چیز است تا اینکه استظهار شما این باشد که آن را مدام به هم بزن. شک و لعلّ بیعار است. همیشه میگفتند احتمال بیعار است و همه جا میآید. آن را به هم بزن. اگر نگاهتان بهدلیل این باشد در استصحاب یک فضای دیگری به پا میشود.

شما ببینید: کدام یک از ما شک داریم وقتی ادله استصحاب -کنت علی یقین- را میبینیم، یعنی آن یقین منطقی؟ یا اگر با یک خبر معتبر و خبر ظنی حجت ثابت شده بود نمیگویید یقین داشتم؟! میگویید یقین داشتم. پس شک ندارید. در آن جا مستصحب ما، متیقن الوظیفه بود. ولو متیقن الواقعیة نبود. من ظن داشتم. اما ظنی بود که برای من معتبر بود. گمان نمیکنم کسی که با فضای فقه آشنا است بگوید در استصحاب حتماً باید حالت سابقه شما همان یقینی باشد که حال یقین حتی عرفی است. نه، اگر حالی بود که طبق آن حال برنامههای را تنظیم کردیم، مقصود از یقین، همان است. یعنی یک چیزی است که طبق آن رفتاری را تنظیم کردید. دارید طبق آن جلو میروید. آن را به هم نزن. اگر میخواهی آن را دائم به هم بزنی سنگ روی

سنگ بند نمی‌شود.

بازبینی #1
ایجاد شده 7 ژوئن 2026 13:26:40 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 ژوئن 2026 13:27:06 توسط ... .